



فلسفه پیدایش آخوند در ایران

بازماندگان قاتلین حسین ابن علی و خانواده‌ی او در صحرای کربلا!

پروانه بدهید پیش از آغاز گزارش به چگونگی پیدایش واژه‌ی آخوند بپردازیم.

واژه‌ی «آخوند» کوتاه شده از «آقا و روضه‌ی شهادت خوان» است که بر اثر گذشت زمان در زبان عامیانه ساده و ساده‌تر گشته و در نهایت به کلمه‌ی آخوند تبدیل شده است. امروزه در سراسر دنیا، نام خون‌آلود آخوند، دین‌فروش خرافه‌پرداز و جنایتکار ترجمه و معنی میشود. (لطفاً واژه‌نامه‌های خود را، چنانچه کلمه‌ی ننگین آخوند را بجز این معنی کرده باشند، اصلاح کنید تا فرزندانمان و نسل آینده گمراه نشوند و این جانیان بالفطره را به خوبی بشناسند)!

پیشینه‌ی تاریخی آخوند به انتقام‌جویی «مختار ابن عبید ثقفی» از قاتلان حسین ابن علی و یارانش در جنگ صحرای کربلا برمی‌گردد. هنگامیکه مختار به خونخواهی کشته‌شدگان جنگ کربلا به پا خاست، تعدادی از سران لشکر یزید را یکی پس از دیگری دستگیر و نابود کرد و تا اندازه‌ای آثار تبلیغات منفی یزید و هوادارانش را بر ضد خانواده‌ی علی ابن ابیطالب خنثی نمود. سپس افرادِ بیشماری را که در جنگ بر ضد حسین ابن علی و یارانش، مرتکب جنایت شده و دستشان به خون دیگران آلوده بود، همه را یک به یک شناسایی و دستگیر کرد.

تعداد دستگیرشدگان به سدها نفر رسیده بود و در حالیکه مردم عادی از خون و خونریزی به ستوه آمده بودند، دستگیرشدگان از نارضایتی مردم برای نجات جان خود بهره‌برداری کرده و خانواده‌های خود را همگی برای درخواست بخشش پیش مختار فرستادند و در پایان با میانجیگری عده‌ای ریش سفید که



احتمالاً در این بین نیز منافی داشته‌اند، از مرگ حتمی نجات یافتند و اقدام به توبه و طلب بخشش از بازماندگان کشته‌شده‌گان کردند.

پس از آزادی، برای مدتی کوشیدند با توبه و دعاخوانی بر کردار و جنایات خود سرپوش گذاشته و از کینه و نفرت مردم نسبت به خودشان بکاهند که از آن پس این گروه چند سد نفری به «توابین» معروف شدند.

بی‌جهت نیست که امروزه در همه‌ی زندانهای رژیم آخوندی و بنیادگرایان اسلامی یک بند ویژه‌ی مجاهدین تواب وجود دارد، چرا که هنوز هم این گروه مجاهدین خردباخته به پیروی از کردار زشت نیاکان خویش بر این باورند که می‌شود با توبه کردن از زیر بار مسئولیت و جنایت‌ها شانه خالی کرد، و باقی‌مانده‌ی شرافت خود را فروخت تا در صف خدمتگذاران رژیم خونخوار در امان بمانند، و اینکه اکثر توابین زندانهای رژیم از اعضای مجاهدین خلق، یا همان حامیان سابق رژیم خمینی تشکیل شده‌اند.

و اما توبه‌ی ظاهری افراد خلاص شده از دست مختار ابن عبیدثقفی، و بخشش آنها برای کشتن حسین ابن علی و یارانش در نزد عده‌ی زیادی کارساز نبود و مردم همچنان نسبت به این افراد احساس کینه، نفرت و دشمنی داشتند، در مدت کوتاهی تعدادی از آنها بصورت ناشناس در گوشه و کنار شهر به قتل رسیدند و خلاصه زندگی بر این گروه بسیار سخت شد، تا اینکه به ناچار همه‌ی این افراد خانه و کاشانه‌ی خود را ترک کرده و در بین‌النهرین آن روز که بخشی از سرزمین‌های ایران و جزایر خلیج پارس بود، پراکنده شدند و در روستاهای این منطقه سکونت گزیدند تا در امان بمانند. افراد یاد شده، چون کار و پیشه‌ی مناسبی نداشتند و جز راهزنی و آدمکشی حرفه‌ی دیگری در مکتب اسلام نیاموخته بودند، از اینرو برای گذران زندگی عده‌ای از آنها به کارگری و عده‌ای دیگر به گدایی، و برخی از آنها نیز با بهره‌برداری از ساده‌لوحی مردم به رمالی و



کلاهبرداری پرداختند و در مدتِ نه چندانِ درازی، همین کلاهبرداران با فالگیری، دعانویسی و شعبده‌بازی بکار خویش رونق بیشتری دادند. شماری از این افراد، در ردیف کارهای رمالی و دعانویسی دست به ابتکارات تازه و جالبی زدند که بعدها یکی از پر درآمدترین و در عین حال، محترم‌ترین جایگاه‌های اجتماعی را به خود اختصاص دادند.

از آنجائیکه همه‌ی این افراد خودشان از نزدیک عاملین و شاهدین کشتارِ حسین ابن علی و خانواده و یاران او در صحرای کربلا بودند، و مردمِ بین‌النهرین به سابقه‌ی جنایی و فرارِ آنها پی برده بودند، مسلماً خیلی‌ها مایل بودند که درستی حادثه را از زبانِ مجریان و دست‌اندرکاران واقعی رویداد کربلا بشنوند، از این روی مردم به گرد آنها حلقه می‌زدند و آنها صحنه‌های دلخراش را برای مردم تشریح و مجسم می‌کردند و مردم نیز برای آنها خوراک و پوشاک می‌آوردند تا پیش از پایان داستان از گرسنگی نمیرند.

حالا که این شیادان عده‌ای بیکار و ساده‌لوح گیر آورده بودند و خوراک و پوشاک آنها نیز تأمین شده بود، به این زودیه‌ها خیال رسیدن به بخش پایانی داستان را نداشتند و با دیدنِ شور و اشتیاق نابخردانه‌ی مردم، هر روز بیشتر از روز پیش به صحنه‌های دلخراش و هیجان‌انگیز می‌افزودند.

اینجا بود که به گفته‌ی معروف "دوزاری" چندتا از این شیادان افتاد، که عجب نان‌دانی بی‌دردسر و راحتی گیر آورده‌اند. و بدین ترتیب قاتلین حسین ابن علی، در محل سکونت تازه‌ی خود، به شکل «ذاکرین» واقعه‌ی کربلا درآمدند. چون مردم به آنها پول، مسکن و خوراک کافی میدادند و به آنها احترام می‌گذاشتند، از این روی، جنایتکارانِ یاد شده ترجیح دادند که قصه‌گویی، مرثیه‌خوانی و تعزیه‌داری از رویدادهای جنگ کربلا را پیشه‌ی اصلی خود قرار داده و کار و کاسبی خود را رونق بخشند و طولی نکشید که این افراد، به تدریج



به شرح و ذکر رویدادهای کربلا، آب و رنگ بیشتری دادند و به نام «ذاکر» و «نایح» به معنی نوحه خوان مشهور شدند.

از آن پس این جنایتکاران با دست زدن به ریاکاری و فریب دادن مردم، نه تنها خود را از تاوان جنایاتی که مرتکب شده بودند، نجات دادند و جان سالم به در بردند، بلکه بدون انجام هیچگونه کار تولیدی و سازنده‌ای، فقط با ذاکری و نوحه‌سرایی، در آمد و احترام زیادی در بین مردم ساده‌لوح و خرافاتی به دست آوردند. در ادامه‌ی کار، این شیادان داستانهای ساختگی و سراپا دروغ در نوحه‌خوانی‌های خود را با نمایش نقاشیهایی از صحنه‌ی رویدادهای کربلا و شبیه‌خوانی و تعزیه‌خوانی کاملتر کرده و به مورد اجرا درآوردند و با کاربرد این روشها به گونه‌ای نمایشی، توجه مردم ناآگاه را بیشتر به خود جلب کردند.

(تاریخچه‌ی روضه و روضخوانی، نوشته‌ی محمدرضا اسلامی)

با گذشت زمان، ذاکرها، مرثیه‌خوانها و نوحه‌خوانها، جایگاه ویژه‌ای بین مردم ساده‌لوح کسب کردند، و از سوی دیگر، ایرانی‌های میهن دوست که به سبب خیانت سلمان پارسی و سایر خائنینی که با او هم‌پیمان شده و باعث شکست نیروهای ایران از سپاه عرب شده بودند، و از آنجائیکه با حکومت اسلامی و فرمانروایی عربهای تازی مخالف بودند، و چون به زور شمشیر به پذیرش اسلام مجبور شده بودند، بر آن شدند که اسلامی بدون تازی بسازند و در راستای این اندیشه، یعنی یک اسلام تازه بدون افکار تازی و غارتگری که هم اسلام بوده باشد تا از فشار خلیفه‌گری تازیها در امان باشند و هم اینکه از تقلید اسلام تازیها خودداری کرده باشند. در نتیجه به علی ابن ابیطالب پسرعمو و داماد محمد ابن عبدالله توجه بیشتری نشان دادند و پیرو او شده و خود را شیعه‌ی علی نامیدند. (یعنی پیروان علی)

(هزار ماه حکومت بنی‌امیه، نوشته‌ی ابوالفضل قاسمی).



به موازات شکل گرفتن تئوری پیروی از علی ابن ابیطالب، ذاکران و مداحان رویدادهای جنگ کربلا نیز از پای ننشستند و کوشش کردند از ایجاد این فراگشت مذهبی در بین ایرانیها به سود خود بهره‌برداری بنمایند. در جهت اجرای این اندیشه بود که جنایتکاران و قاتلین سابق، و ذاکرین و شیادان محترم آن روز، با ذکر و مرثیه‌خوانی رویدادهای جنگ کربلا خود را دوستدار علی ابن ابیطالب و فرزندان او جا زده و با ایرانی‌های آزادیخواه و آزاده‌اندیش آن زمان، بر ضد بنی‌امیه، هم‌آوا شدند و خود را از دوستداران حسین ابن علی وانمود کردند و با این نیرنگ جایگاه خود را استوار کرده و در ردیف آزادیخواهان ایرانی وارد شدند. از آن پس، این شیادان فرزندان خود را نیز برای ادامه‌ی پیشه‌ی پرسود و پراحترام خود آموزش دادند و کتابهایی درباره‌ی رویدادهای جنگ کربلا و جنایاتی که سپاه یزید نسبت به حسین ابن علی و خانواده و یارانش مرتکب شده بودند، به نگارش درآوردند تا توشه‌ی راه فرزندان خردباخته‌ی آنها در آینده باشند. در اول همه‌ی این کتابها، نوشته شده بود که حضور در مجالس یادبود و عزاداری حسین و فرزندان و یاران کشته شده‌ی او در کربلا، سبب نزدیکی به امام حسین و جلب شفاعت حسین و جدش، پیامبر اسلام در روز قیامت خواهد شد.

(تاریخچه‌ی روضه‌خوانی، محمدرضا اسلامی)

افراد یاد شده، نام مجالس ذکر و مرثیه‌خوانی خود را به جلسات روضه‌خوانی (مجالسی که در آنها برای شرکت‌کنندگان طلب آموزش شده و وعده‌ی بهشت داده می‌شد) نامگذاری کردند و عنوان خود را از ذاکر و نایح و مداح به **"روضه‌ی الشهداخوان"** تغییر دادند. و چون این نام کمی پیچیده و گفتن آن برای مردم آسان نبود، پس از مدتی به **"آقا روضه‌خوان"** و سپس به **"آخوند"** تبدیل شد. و کلمه‌ی آخوند به همین شکل وارد واژه‌نامه‌ی زبان پارسی گردید.

در نتیجه به روشنی می‌توان گفت:



آخوندهای امروزی در واقع فرزندان همان قاتلین حسین ابن علی و خانواده و یاران او هستند و اجداد آقای خمینی، خامنه‌ای و رفسنجانی در صحرای کربلا سر حسین ابن علی را از تنش جدا کردند و با ریا و تزویر خود را در این جایگاه سرشار از پول و احترام قرار دادند که بنیانگذار عنوان آخوند و مکتب آخوندیسم در ایران شده‌اند.

باید توجه داشت که تا سال ۹۶۲ مسیحی برابر با ۳۵۱ هجری قمری که عضدالدوله دیلمی از پادشاهان آل بویه در ایران روی کار آمد، مردم ایران سنی مذهب بودند، و روضه‌خوانی و تعزیه‌گری در ایران زیاد گسترش نیافته بود و اینگونه اعمال وحشیانه فقط در مراکز شیعه‌نشین منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج پارس (لبنان، حله عراق و بحرین) متداول بوده است. ولی پس از آنکه شیعه‌گری از سوی شاهان آل بویه در ایران توانمند شد، سرانجام بوسیله‌ی شاهان صفویه مذهب رسمی ایران گردید، در نتیجه روضه‌خوانی نیز رواج بسیار پیدا کرد و آخوندها در این کشور رشد تازه و بدون پیشینه‌ای یافتند.

شاه اسماعیل صفوی، چون برای پادشاهی در ایران مشروعیتی نداشت، از این رو به شیعه‌گری چنگ انداخت تا بتواند قدرت سیاسی خویش را با نیروی مذهبی ترکیب کرده و بر ایران فرمانروایی کند و از سوی دیگر، شیعه‌گری را در برابر سنی‌گری امپراتوری عثمانی، دشمن دیرین این کشور به کار گرفت.

شاه اسماعیل صفوی در اجرای اهداف استعماری دولت فخریه و همچنین سایر پادشاهان صفوی پس از او، گروهی از آخوندهای شیعه مذهب را بنا به صلاحدید و مشاورت سفارت انگلستان برای آموزش اصول مذهب شیعه‌گری و رواج آن در ایران، از لبنان (مرکز شیعه‌گران زمان در خاورمیانه)، بحرین و حله‌ی عراق به ایران وارد کردند که اسامی عده‌ای از آخوندهای وارداتی عبارتند از:



۱. شیخ لطف‌الله میسی که مسجد او در سپاهان هنوز شهرت دارد.
۲. شیخ حسین ابن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی).
۳. شیخ بهایی.
۴. شیخ علی منشاء.
۵. میرغیاث‌الدین منصور شیرازی.
۶. میرداماد.
۷. ملامحمد تقی مجلسی.
۸. ملا محمدباقر مجلسی.
۹. محقق اول شیخ علی گرگی.

در نتیجه آخوندها و ملاهای کنونی را باید از دست‌پروردگان آخوندهای نامبرده به شمار آورد که نه تنها تا به امروز از زیر مسئولیت قتل عام کربلا فرار کرده و مجازات نشده‌اند، بلکه بی‌ناموسی، دزدی، اعتیاد، فساد و فحشا و دروغ‌گویی را گسترش داده و باعث بی‌خانمانی میلیون‌ها انسان دیگر شده‌اند.

پس از آنکه آخوندهای وارداتی جای خود را در ساختار حکومت پادشاهان صفوی استوار کردند، به تدریج برای خود سازمان و سلسه مراتب به وجود آوردند که مهمترین آنها عبارت بودند از: شیخ الاسلام که بوسیله‌ی پادشاه برگزیده می‌شده، امام‌جمعه، پیش‌نماز، قاضی و ملاباشی.

پادشاهان صفوی برای استوار کردن جایگاه سیاسی خود به آخوندها قدرت بیشتری دادند که بعدها با تشکیل مافیای اسلام در کنار پادشاهان قاجار بسان دیو پلیدی به جان مردم بی‌گناه افتادند. این جانیان در مشاغل ملاگری، نماز و روزه‌فروشی، دعاخوانی و تدریس خرافات، قضاوت و واسطه‌گری، به کشتار مخالفان و غارت اموال آنها پرداختند که ستمکاری و خون‌ریزی وحشیانه‌ی آخوندها در نابود کردن مخالفانشان تا به امروز ادامه دارد و نماد راستین آن را در



روانِ پلیدِ آخوندهایی چون سید روح‌الله خمینی، سید علی خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و سایر آنها به روشنی دیدیم و تجربه کردیم.

آخوندها در جایگاه ملامبازی به ترویج خرافات و بت‌پرستی پرداخته و میلیونها کودک و جوان جوئی دانش و آگاهی را گمراه کردند، و در شغل قضاوت به جمع‌آوری ثروت مشغول شده و به گسترش فساد پرداختند و چنانکه امروز شاهد آن هستیم، بیش از ۱۲ میلیون معتاد، ۷ میلیون آواره‌ی به دور از وطن، بیش از یک میلیون از فرزندان کشور که به روسپیگری و فساد کشیده شده‌اند، بیش از دو میلیون کشته و معلول جنگ تحمیلی، بیش از یک میلیون زندانی سیاسی و اعدامی، بیش از ۱۵۰۰ میلیارد دلار دزدی از دارایی ملت ایران و واریز آن به جیب بیگانگان، حراج و فروش آثار باستانی و خلاصه فروش آب و خاک و سایر منابع زیرزمینی از طریق عقد قراردادهای دراز مدت با بیگانگان به یک‌چهارم بهای متداول بازار برای حفظ حکومت ننگین اسلامی ادامه دارد.

(به قراردادهای بسته شده با روسیه و انگلستان و قرارداد با چین برای فروش گاز که برای ۵۰ سال و حق تمدید از طرف کشور چین تا ۹۹ سال مراجعه کنید) و خلاصه همه‌ی اینها به اضافه‌ی هزاران مورد دیگر که شرح آنها در این نگارش نمی‌گنجد، دست‌آورد و کارنامه‌ی ننگین این جنایتکاران بالفطره در ۲۷ سال گذشته بوده است.

کتاب انقلاب اسلامی صفحه‌ی ۳۲ «از قول یکی از آخوندهای دربار شاه اسماعیل صفوی نوشته است: کشتن یک سنی که باید او را سگ نامید با ثواب کشتن پنج کافر حربی برابر است. و ادامه میدهد که نکاح سنی درست نیست. (در اصل این آقا مدعیست که سنی‌ها حرامزاده هستند) و خون سنیان مباح و مالشان حلال است. واجب است که شکم زنان حامله‌ی سنی شکافته شود و بچه‌ی ذکور آنها نیز با نیزه کشته شود...»



هنگامیکه محمود افغان به ایران حمله کرد، آخوندها به جای اینکه از قدرت خود، دست کم برای نگهداری حکومت مذهبی که نگهبان حقوق و مزایای آنها بود، بهره‌برداری کنند و برای رفع حمله‌ی افغانها دست به اقدامی بزنند، اظهار داشتند که، کار آنها تنها اشتغال به امور مذهبی است و کم و بیش تمام علمای برجسته‌ی شیعه‌گری میدان را برای تاخت و تاز افغانها خالی کردند و بسیاری از آنها رهسپار نجف شدند، و همانطور که میدانید کلیه‌ی آنها پس از کودتای ۵۷ و در بیست و هفت سال گذشته وارد ایران شده و در این سالها از هیچ جنایتی کوتاهی نکرده‌اند.

به علت بالا رفتن قیمت نفت، سالانه ۸۰ میلیارد دلار اضافه درآمد از فروش نفت مستقیم به حسابهای شخصی آخوندها در سراسر دنیا ریخته میشود تا برای اهداف شوم اسلام در سراسر نقاط دنیا استفاده شود. سالانه یک میلیارد دلار صرف امور تروریستی می‌کنند. سالی یک میلیارد دلار صرف تکمیل پروژه‌ی بمب اتم می‌کنند. و بطور متوسط ماهیانه ۵۰ نفر در گوشه و کنار خیابانهای تهران از گرسنگی و سرما می‌میرند، زیرا حکومت اسلامی ثروت و سرمایه‌های ملی مردم ستم‌دیده‌ی ایران را غارت و با مافیای چپاولگر دنیا تقسیم می‌کند.

پاینده ایران - پایدار و سرافراز باد ملت ایران

دکتر نوشیروان حاتم - بنیاد ایران‌نشان

سه‌شنبه ۲ خرداد ۲۵۶۵ شاهنشاهی | ۲۳ ماه می ۲۰۰۶ مسیحی